

آوردن آثاری از هر لحاظ بی عیب و نقص بود، اگر همه به قیمت ترجمه دوباره، اگر همه با صرف ماهها و گاه سالها زمان. هدف رسیدن به کمال بود و نه تمام کردن کار در يك مدت زمان معین که هزینه آن برای مؤسسه فی المثل معادل ثلث یا حتی نصف حق ترجمه‌ای که مترجم دریافت کرده بود یا دریافت می‌کرد تمام شود.

نگارنده این سطور در همین ایام به استخدام مؤسسه فرانکلین درآمد و به افتخار سر ویراستاری بخش کتابهای غیردرسی مباحی گشت. سر ویراستار جدید پس از مدتی به فکر «معقول ساختن» راه ورسمها در امور ویراستارخانه افتاد و تعلیمی نظامت را چند بار در هوا تکان داد، ولی این حرکات نه ویراستاران فاضل را خوش آمد و نه از جانب مقامات ارشدتر مؤسسه چنانکه شاید و باید مورد تأیید قرار گرفت. پس کار به روال پیشین کم و بیش ادامه یافت، اگر چه همه می‌دانستیم مقابله کلمه به کلمه متن ترجمه شده با اصل و تصرف وسیع و همه جانبه در نوشته مترجم ضعیف تجملی است که در بزرگترین مؤسسه‌های انتشاراتی مغرب زمین هم فراهم نیست. پس با علم و اطلاع از اینکه داریم از يك فرصت استثنایی استفاده می‌کنیم به کار دقیق و علمی و بی شتاب خود ادامه دادیم. و در این حال و هوای آرمانشهری بودیم که دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی به جمع فرانکلینیان پیوست.

برای علاقه‌مندان تحقیق دکتر ادیب سلطانی پدیده‌ای محسوب می‌شود: پزشکی که به حرفه خود نپرداخته است تا در رشته‌های دیگری از علم به تحصیل بپردازد؛ بیوشیمی، روانشناسی، فلسفه، زبانشناسی و زبانهای گوناگونی از این جهان پهناور چون ارمنی، چینی، ایتالیایی و... علاوه بر انگلیسی و آلمانی و فرانسه که معروف است هر سه را در حد نزدیک به کمال آموخته است. نگارنده که دوستانش او را انگلیسی‌دان نسبتاً قابل می‌دانند تصدیق می‌کند که انگلیسی دکتر ادیب عالی است، چه از لحاظ صحت تلفظ که مطابق اسلوب رایج در جمع دانش آموختگان دانشگاه آکسفورد است، و چه از لحاظ قدرت درک و فهم متون دشوار. و هرگاه دکتر ادیب سلطانی ایرادی به انگلیسی‌دانی نگارنده داشته است، همیشه متکی بر مستندات ارائه شده از مراجع معتبر بوده است و نه به شیوه مرسوم دیمی و هوایی. در مؤسسه فرانکلین دکتر ادیب سلطانی نشان داد که پژوهشگری است دقیق و پرحوصله که می‌تواند ساده‌ترین پرسش يك دستیار جوان را تبدیل به يك موضوع تحقیق جدی کند و پس از ساعتی صرف وقت، حاصل تحقیق را از لابلای يك بغل مراجع قطور به دستیار معصوم و مبهوت که به هیچ وجه راضی به چنین زحمتی نبوده است تحویل دهد.

دکتر ادیب سلطانی در اندک زمانی جای خود را در ویرایشگاه

## شیوه‌نامه‌یا دانشنامک؟

کریم امامی



راهنمای آماده ساختن کتاب برای مؤلفان، مترجمان، ویراستاران، کتابداران، ناشران، چاپخانه‌ها و دستداران کتاب. نوشته دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۵۰۰۰ ریال

برای بازگشودن پرونده کتاب راهنمای آماده ساختن کتاب و انداختن نگاهی متفاوت به اثر و صاحب اثر باید ابتدا به گذشته برگردیم و روزهای آرام و بی‌دغدغه کار در مؤسسه انتشارات فرانکلین را به یاد بیاوریم. صحبت از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ است. قرارداد نظارت بر تولید و توزیع کتابهای درسی دوره ابتدایی که به مرور ایام با رشد جمعیت و انبوهی نوآموزان کشور ابعاد نجومی پیدا کرده بود پول سرشاری به صندوق مؤسسه سرازیر می‌کرد. با وجود همه ریخت و پاشها و پیشکشها در آمد مؤسسه باز آن قدر بود که در ویرایشگاه - یا بخش ادیتوریل مؤسسه به زبان آن روزها - تصویری از بیزمانی وجود داشت. ویراستاران و دستیارانشان، که اغلب مردان و زنان خود ساخته ولی خسته از فعالیتهای سیاسی دهه‌های پیش از آن بودند، سعی در زدودن عیبها و کاستیهای ترجمه‌هایی داشتند که به دستشان سپرده می‌شد. ظاهراً تصویری که این ویرایشگران از کار داشتند پدید

مؤسسه گشود و مرور و آماده سازی متنهایی را که از آلمانی ترجمه شده بود یا کتابهایی که موضوع آنها روانشناسی یا بیوشیمی یا اخترشناسی بود برعهده گرفت. در کار ویرایش دقیق بود، به مسئله اصطلاحات اساسی هر کتاب توجه خاصی داشت و در نظر مترجم کم دست می برد. در اغلب موارد کارهایی را که می خواست انجام دهد با مترجم در میان می گذاشت و موافقت او را جلب می کرد و تصور می کنم مترجمانی چون عزت الله فولادوند یا دکتر فرامرز بهزاد یا شریف لنگرانی، که هر کدام کتابی را به دست این پزشک ویراستار سپرده اند، خاطره خوشی از همکاری با او داشته باشند. «ادیب» ویراستاری بود مبادی آداب و پایبند اخلاق صحیح که دخالت بیش از حد در نوشته دیگران را حق خود نمی دانست مگر آنکه به مورد مشخصی از جا افتادگی و یا غلط مسلمی که از طریق مراجع معتبر قابل اثبات بود برمی خورد. در حل و فصل مشکلات متن گاه بارقه هایی از خود نشان می داد که در حد نبوغ بود. <sup>۲</sup> در زندگی خصوصی نیز ساده و زاهد مسلک بود و همین به احترامی که در چشم همکاران خود کسب کرده بود می افزود، ولی افسوس...

اجازه بدهید مورد افسوس را بعد روشن کنم و فعلاً به روایت خود ادامه دهم. در چند سالی که دکتر ادیب سلطانی در مؤسسه فرانکلین ماند علاوه بر ویرایش متون، علاقه مفراطی به مسئله معادل سازی در برابر اصطلاحات خارجی پیدا کرد و در این کار همراهی و همفکری دکتر محمد حیدری ملایری، دانشجوی تیزهوش فیزیک آن روز و دانشمند اختر فیزیک شناس امروز، مشوق او بود. بعد به فکر چند کار بنیادی افتادیم که با توجه به امکانات مؤسسه مناسب و سودمند به نظر می رسید. یکی جمع آوری معادلهای به کاررفته در آثار ترجمه شده و کتابهای مرجع در یک مخزن واحد و دیگر تهیه و تألیف «شیوه نامه» ای که مدد کار اهل قلم باشد. دکتر ادیب سلطانی سرپرستی کار اول و انجام کار دوم را برعهده گرفت.

در مورد شیوه نامه که سرانجام راهنمای آماده ساختن کتاب امروز شده است لازم است چیزی هم از سوابق امر بگویم. آغاز کار شیوه نامه - اگر درست به خاطر بیاورم - اولین سالهای دهه ۱۳۵۰ بود و تا آن زمان که حدود بیست سال از عمر مؤسسه فرانکلین در ایران می گذشت دستورالعمل جامعی به صورت تدوین شده و مکتوب برای کتاب پردازان مؤسسه وجود نداشت. آنچه از این دست تهیه شده بود سه جزوه بود: یکی درباره نقطه گذاری که از مقدمه دایرة المعارف مصاحب استخراج شده بود؛ دومی درباره شیوه خط که دکتر مصطفی مقربی نوشته بود؛ سومی جزوه ای بود با عنوان سفارشی چند به مترجمان که حاوی مطالب مختصر و در حد خود مفیدی بود و نمی دانم به چه ترتیبی

فراهم آمده بود؛ تهیه آن شاید به دوره سرویراستاری منوچهر انور برمی گشت و شاید هم به دوران سرویراستاری نجف دریابندری. شیوه آماده سازی نوشته ها در مؤسسه به صورت آموزش حین کار توسط ویراستاران با سابقه به نورسیده ها تعلیم داده می شد، و در مورد آثار ترجمه شده بر مبنای مقابله دقیق ترجمه با اصل کتاب و رفع انحرافات و کوتاه آمدنهای مترجم استوار بود. در مورد ویرایش متون تألیف شده (که تعدادشان هم در برنامه انتشاراتی مؤسسه چندان زیاد نبود) روش واحدی وجود نداشت و هر ویراستار کم و بیش به سلیقه خودش عمل می کرد. در آن زمان نه تنها شیوه نامه جامعی نداشتیم، بلکه شیوه نامه دانشگاه شیکاگو را هم که معروفترین کتاب نوع خود در جهان است. <sup>۳</sup> نمی شناختیم. خانم آنا عنایت، همسر زنده یاد دکتر حمید عنایت، این کتاب را به ما معرفی کرد. و پس از تهیه و بررسی آن بود که اندیشه تألیف یک شیوه نامه فارسی در ما قوت گرفت.

تألیف راهنمای آماده ساختن کتاب (نگارش اول) اقلأ سه سال از وقت دکتر ادیب سلطانی را در مؤسسه فرانکلین گرفت و پایان یافتن کار کم و بیش مصادف شد با معامله رئیس وقت مؤسسه فرانکلین با رئیس وقت دانشگاه آزاد ایران و گمارده شدن همه ویراستاران مؤسسه به کار ویرایش و آماده سازی جزوه های درسی دانشگاه آزاد. نگارنده این سطور از سرپرستی این کار عنذر خواست و به راه خود رفت. دکتر ادیب سلطانی هم که از ویرایش ترجمه دیگران خسته شده بود دلش در هوای مطالعات مستقل خود پر می زد در جای دیگری به کارهای دیگری پرداخت و در این میان دستنوشته راهنمای آماده ساختن کتاب به عنوان جزئی از اموال مؤسسه به همراهی کتابخانه مرجع و برگه های مخزن ویژه نامه ها به سازمان ویرایش دانشگاه آزاد منتقل شد و معروف است که زیراکس دستنوشته راهنمای آماده ساختن کتاب و زیراکس زیراکس آن به برخی مؤسسات دیگر هم راه یافت. خوب است در همینجا به یاد داشته باشیم که تصمیمگیری نهایی درباره چاپ کردن و یا چاپ نکردن شیوه نامه دکتر ادیب، مادامی که مؤسسه انتشارات فرانکلین به شکل سامان یافته آن هنوز وجود داشت، و همه گردان و گردن فرازان ویرایش در آن جمع بودند انجام نگرفت. بعد، فرازونشیهای انقلاب پیش آمد. برخی فرارفتند؛ جمعی ماندند؛ و تا بازمانده مؤسسه فرانکلین (که نام آن امروز به سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تبدیل شده است) باز سامان گرفت و اولیای تازه آن احساس کردند در وضعی هستند که می توانند به کارهای بزرگ و اساسی بیندیشند چند سالی گذشت.

تصمیمگیری گردانندگان کنونی بازمانده مؤسسه فرانکلین درباره دستنوشته راهنمای آماده ساختن کتاب یقیناً امر بسیار

(یا تراژدیها)ی عالم نشر ایران در سالهای اخیر محسوب می‌شود و احتمالاً از ندانم کاری ناشر و نظر بیش از حد شوق آمیز و گمراه‌کننده مشاورانی که مقهور فضایل مترجم هستند ناشی شده است.

يك جنبه دیگر این ترجمه‌ها ظلمی است که بر نویسندگان اصلی دو کتاب رفته است. اگر دکتر ادیب سلطانی پایبند اخلاق قبل از شروع ترجمه مقاله‌های برتراند راسل برای کسب اجازه خدمت این فیلسوف انگلیسی (یا بازماندگان او که هنوز طبق معاهدات بین‌المللی کپی‌رایت حق نشر و ترجمه آثار او را به زبانهای دیگر در اختیار دارند) می‌رسید و می‌گفت می‌خواهم آثار شما را به زبان فارسی - ولی نه زبان فارسی معمول و مرسوم امروز بلکه به زبان فارسی خاصی که واژه‌های کلیدی آن را خودم ابداع کرده‌ام و هنوز رواج نیافته است - ترجمه کنم آیا اجازه می‌گرفت؟ هرگاه برای کسب اجازه ترجمه به صاحب اثری مراجعه کنید معمولاً باید متعهد بشوید که همه اثر را به صورت سلیس و روان به زبان مورد نظر برگردانید و چیزی هم که مغایر نظرات و تمایلات نویسنده باشد به ترجمه نیفزایید. و ایمانوئل کانت بیچاره که دست خودش و بازماندگانش از دنیا کوتاه است چه؟ آیا انتشار سنجش خرد ناب پایگاه این فیلسوف بزرگ آلمانی را در ایران متعالی‌تر ساخته یا به آن لطمه زده است؟

من از اینکه خود را ناچار می‌بینم درباره منش و روش دکتر ادیب سلطانی داوری کنم و او را کج‌پسند و نامتعارف و واژه‌پرست بخوانم از شخص او پوزش می‌خواهم ولی چاره چیست؟ مادامی که اثری به صورت دستنوشته در کتو میز صاحب اثر باقی می‌ماند، آن اثر اثری است خصوصی که خوب و بد آن فقط به خود او مربوط می‌شود. ولی وقتی اثر به چاپ رسید، آنهم نه در صد نسخه و پانصد نسخه بلکه در پنجهزار و ده‌هزار نسخه و بلکه یازده‌هزار نسخه، اثر خصوصی ناگهان تبدیل به يك شیء قرار داده شده در انظار عامه مردم می‌شود و همه حق دارند و باید درباره چند و چون آن اظهارنظر کنند. و دکتر ادیب سلطانی در کار تألیف و ترجمه نشان داده است که يك واژه‌باز قهار است و بزرگترین مشغله ذهنی او ساختن معادلهای شخصی بر پایه تبدیل دقیق و يك به يك اجزاء واژه خارجی به عناصر برگرفته از ریشه‌های ایرانی است و در این راه حاضر است واژه‌های جاافتاده قبل از خود را با بیرحمی نادیده بگیرد.

به قضیه راهنمای آماده ساختن کتاب برگردیم. سه چهار سال پیش اولیای سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی دوباره به یاد دستنوشته این کتاب افتادند و پس از مقداری

دشواری بوده است. نوعی از همین تصمیمگیری و سنجش محاسن و معایب کار، حداقل در سطح نظری، در یکی دو مؤسسه انتشاراتی دیگر در همین اوقات انجام گرفته بود ولی به اخذ تصمیم مثبت منجر نشده بود. چراهای این امر و دشواری تصمیمگیری به طور کلی به مورد افسوسی مربوط می‌شود که پیشتر از قلم من جاری شد و در آن وقت آن را روشن نکردم. حالا دیگر زمان آن فرارسیده است که به آن بپردازم.

دکتر ادیب سلطانی جدا از فضایی که برای او برشمرده آدمی است نامتعارف و صاحب سلیقه خاص. احتمالاً بسیاری از کسانی که با او آشنا می‌شوند زود پی می‌برند که نحوه ارزشگذاری او با ارزشگذاری ایشان فرق دارد و برخی از اموری که برای آنها دارای اهمیت درجه اول است برای دکتر ادیب سلطانی دارای اهمیت کمتری است و برعکس. مثلاً یکی از اموری که در ترجمه، به تصدیق اکثر قریب به اتفاق دست‌اندرکاران، دارای اهمیت درجه اول است مفهوم بودن متن برای بیشتر خوانندگانی است که کتاب آنان را مخاطب قرار می‌دهد. دکتر ادیب سلطانی نشان داده است که اعتقادی به این اصل ندارد و پدید آوردن يك نظام واژگانی شخصی و خودباز در برابر اصطلاحات اساسی کتاب برای او مهمتر است، گویا اینکه این کار باعث شود خواننده فارسی زبان نسل امروز چیزی از متن نفهمد و عمل اصلی ترجمه که نقل مطلب از زبانی به زبان دیگر است فدا شود.

اگر دکتر ادیب سلطانی بر این عقیده نبود، دو ترجمه منتشر شده او - سنجش خرد ناب اثر ایمانوئل کانت (امیرکبیر، ۱۳۶۲) و جستارهای فلسفی از برتراند راسل (امیرکبیر، ۱۳۶۴) - شکل دیگری می‌داشت. این دو کتاب، به گفته ظریفی، به فارسی ترجمه نشده، بلکه به زبان علمی و دقیق «ادیب معنائیک» برگردانده شده است. منتهی اشکال کار در این است که ما زبان «ادیب معنائیک» را بلد نیستیم و اگر قرار است اول برویم و این زبان مصنوعی را بیاموزیم و بعد جستارهای فلسفی را بخوانیم، چرا در همین مدت انگلیسی‌مان را بهتر نکتیم و اصل کتاب را بخوانیم؟ ولی اینکه ناشر بزرگ و معتبری حاضر شود چنین ترجمه‌های نامفهومی را به چاپ بپردازد، این دیگر خودش یکی از کم‌دیها

تفکر و دودلی سرانجام تصمیم به چاپ آن گرفتند. یکی از مسائل کتاب حتماً زبان خاص و آزاردهنده مؤلف بوده است که آن را در سنجش جوانب امر باید یک امتیاز منفی به حساب آورد. ولی مگر می‌شد این مؤلف خاص را به قبول پالودن متن از واژه‌های پیشنهادی خود او واداشت. درست است که مؤسسه فرانکلین «مغز مُرد» مؤلف کتاب را طی سه سالی که به کار تألیف آن اشتغال داشت پرداخته بود و از این رو اثر را ملك طلق خود می‌دانست و اکنون آن مالکیت به سازمان انتشارات جدید منتقل شده بود، ولی اولیای این سازمان به‌درستی دارا بودن حقوق مادّی اثر را با مالکیت حقوق معنوی آن اشتباه نکردند و راضی به دخالت وسیع و همه‌جانبه در تتر مؤلف نشدند. دکتر ادیب سلطانی را فراخواندند و تصمیم خود را برای طبع و نشر کتاب با او در میان گذاردند. و مؤلف با توجه به تغییرات وسیع و سریعی که کاربرد کامپیوترها در امور حروفچینی و چاپ و حتی تألیف و ویرایش طی ده سالی که از نگارش اول متن می‌گذشت پدید آورده بود آمادگی خود را برای بازنویسی و «روزآمد» کردن بخشهای فنی اثر اعلام داشت. با موافقت سازمان ناشر نگارش دوم متن آغاز شد و بیش از دو سال به درازا کشید و کاری که انجام شد در عمل بیش از تغییر بخشهای فنی کتاب بود. مؤلف بی‌اختیار آخرین دستاورد کارگاه واژه‌سازی خود را نیز به سرتاسر کتاب افزود و نگارنده این سطور در مرور کتاب چاپ شده به واژه‌های نوساخته و ابتکاری به تعدادی به مراتب بیش از آنچه از مرور اولین نگارش اثر به یاد دارد برخورد کرده است. خوشبختانه مؤلف این قرار قبلی را همچنان رعایت کرده است که در کنار هر واژه نوساخته لغات و عبارات رایج و یا حتی پیشنهادی قبل از خود را نیز به کار گیرد و معادلهای باختری آن را هم اغلب به سه زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی در حاشیه و در واژه‌نامه انتهای کتاب به ثبت برساند.

حروفچینی و چاپ کتاب برای سازمان ناشر و چاپخانه (شرکت سهامی افست) يك پروژه «سنگ تمام» بوده است و با تلاش و دقت درازمدت همه دست‌اندرکاران (زیرنظر هرمزوجید، خادم دیرپای کتابدوستان و دستیار کوشایش کامران مهاجر افشار) کتابی پدید آمده است که صرفاً از نظر دقت حروفچینی و صفحه‌بندی همسنگ بهترین کتابهای چاپ فرنگ است. ترکیب حروفچینی دستی و چاپ افست به مؤلف اجازه داده است مهجورترین آثار و علائم چاپی را در گوشه و کنارهای متن بگنجاند و از هر نوع تصویری هم که لازم یا سودمند می‌دانسته استفاده کند. غلط چاپی در کتاب تقریباً

وجود ندارد<sup>۲</sup> و این با توجه به کثرت واژه‌های نوساخته و عباراتی که به‌زبانهای گوناگون با حروف آشنا یا غریب‌منظر با همه اکسانها و اعرابها و نقطه‌های زیر و بالا چیده شده‌اند به‌معجزه‌ای می‌ماند. اندکی سهل‌انگاری می‌توانست فضاختی برپا کند.

و اما مطالب کتاب. یکهزار و یکصد صفحه‌ای که دقیقاً متن کتاب را تشکیل می‌دهد انباشته از اطلاعات است. هرچه هست تعاریف دقیق، نکته‌های تاریخی، معلومات زبانشناختی و ریشه‌شناختی، مباحث نظری و فنی، استدلالهای دستوری و شواهد بی‌حساب در پاراگرافهای کدگذاری شده درباره موضوعاتی است که شانزده فصل کتاب به آنها می‌پردازد. شاید بد نباشد عناوین فصلها را همینجا مرور کنیم (بابازویرایش شماره‌گذاری مؤلف !):

۱) کالبد شناسی کتاب و پاره‌ای مسائل مربوط به تکوین آن، (۲) چاپ و صحافی، (۳) نقطه‌گذاری در رابطه با نکات نظری و چاپی، (۴) شیوه خط فارسی، (۵) روش نوشتن واژه‌ها و نامهای بیگانه در فارسی، (۶) کلمات و نشانه‌های بیگانه در متن و پانوشتها، (۷) اعداد و ریاضیات، (۸) مقیاسها و تبدیلهای، (۹) اصطلاح شناسی، (۱۰) پانوشتها و یادداشتها، (۱۱) کتابنامه‌ها، (۱۲) فهرستهای راهنما، (۱۳) واژه‌نامه‌ها، (۱۴) جدولها، نمودارها، تصویرها، (۱۵) درباره ویرایش، (۱۶) تولید کتاب.

نخستین فصل (۳۹ ص) درآمدی است به پانزده فصل بعدی از راه بررسی و تعریف جزء به جزء شیئی که «کتاب» نامیده می‌شود و کسانی که در پدید آوردن آن سهیم هستند و مؤسساتی که به طبع و نشر آن می‌پردازند یا پس از انتشار آن را به دست علاقه‌مندان می‌رسانند و از آن نگاهداری می‌کنند، به‌همراه بحثی کوتاه در باب حق طبع یا کپی‌رایت (یکی از پیوسته‌های چهارگانه کتاب حاوی متن قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان... و ترجمه فارسی معاهده جهانی حق طبع و متن جدید و تجدید نظر شده همان معاهده است). یکی از چند

فصل بیشتر به فکر دشواری- و شاید بیهودگی- وضع قواعد دقیق در چنین شرایطی می‌افتد. در مورد جدا نوشتن یا چسباندن «به» به اسم قید ساز (بدرستی یا به درستی) مؤلف ملاک را جافتادگی یا جانيفتادگی ترکیب قیدی می‌خواند. اگر ترکیب «استوار یافته یا مزجی» است «به» را باید چسباند (مثلاً بخوبی) و اگر ترکیب جدید یا غیرمزجی است (مثلاً به صعوبت) و یا چسباندن «به» باعث دشواری خواندن می‌شود (مثلاً بنتهایی) نباید چسباند. در این فصل مطالب خویشاوند دیگری نیز درج شده است از جمله «شیوه نوشتن واژه‌های عربی و عربی تبار در فارسی» که هر کدام می‌تواند موضوع مباحثات فراوانی باشد.

پنجمین فصل (ص ۱۰۰) فصل پرداختن به مقوله پیچیده چگونگی ضبط واژه‌ها و نامهای خارجی در زبان فارسی است. نام پایتخت فرانسه را پاریس بنویسیم آنچنانکه مرسوم است و املاء آن را در زبان فرانسه نشان می‌دهد (حرفنویسی) یا پری و یا حتی پهی که شکل رایج تلفظ آن توسط فرانسویان است (آوانویسی)? سیاستی که مؤلف پیشنهاد می‌کند «آوانویسی تلفظ اصلی... با توجهی محدود به حرفنویسی» است. مثلاً به این شیوه نام روانشناس معروف Freud را باید به فارسی فروید نوشت هر چند که در آلمانی فرویت تلفظ می‌شود. به نظر مؤلف آشنایی با نشانه‌های فونتیک بین‌المللی برای ویراستاران الزامی است و فرهنگهای تلفظ دنیل جونز و دودن (جلد ششم) در کنار فرهنگهای وبستر زندگینامه‌ای و جغرافیایی بسیار مددکار خواهند بود. مؤلف سپس به بررسی زبانهای بیگانه‌ای که از آنها معمولاً واژه‌هایی به فارسی نقل می‌شود و یا احیاناً ممکن است نقل شود می‌پردازد، الفبایشان را ارائه می‌کند و ویژگیهای خاص تلفظ حروف را در هر زبان برمی‌شمارد. به این ترتیب هجده زبان که خط لاتینی دارد (آلمانی، اسپانیایی، انگلیسی، ایتالیایی، پرتغالی، ترکی استانبولی، چک، دانمارکی، رومانیایی، سوئدی، فرانسه، فنلاندی، کروات، لاتین، لهستانی، مجارستانی، نروژی و هلندی) و یازده زبان که خط لاتینی ندارد (اردو، ارمنی، چینی، روسی، ژاپنی، عبری، عربی، گرجی، مغولی، هندی و یونانی) بررسی می‌شود. بد نیست این را هم بگویم که شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو در این زمینه از شیوه‌نامه دکتر ادیب عقب مانده است چون در سیزدهمین چاپ تجدیدنظر شده کتاب (۱۹۸۲) که تازه دو سه زبان هم از چاپ دوازدهم (۱۹۶۹) بیشتر دارد از بررسی زبانهای رومانیایی و کروات و اردو و ارمنی و عبری و گرجی و مغولی و هندی خبری نیست. با وجود اینکه بسیاری از مطالب فصل پنجم برای ویراستاران کاربرد روزمره ندارد این فصل را باید یکی از سودمندترین فصلهای کتاب به حساب آوریم.

فصل ششم (ص ۱۵) يك فصل کوتاه فنی است که مسائل نقل

تعریف کتاب در این فصل چنین است: «...يك وجود عینی مادی که از مجموعه‌ای از برگهای معمولاً کاغذی به رنگ معمولاً سفید یا روشن که روی آنها مطالبی نوشته یا چاپ شده و در يك طرف... به یکدیگر متصل شده‌اند تشکیل می‌شود و دارای پوششی یا جلدی است معمولاً شمیزی یا مقوایی یا گاه چرمی یا پارچه‌ای...» [ص ۳].

دومین فصل (ص ۲۴) به روشهای حروفچینی و چاپ می‌پردازد و مختصری از صحافی می‌گوید و البته بر شمردن سنگهای فرسنگ شمار ویژه در امتداد شاهراه اختراع چاپ راهم فراموش نمی‌کند. مثلاً می‌آموزیم که «چاپ قالبی چوبی- یا «چوبنگاری»- که در آن از قالبها یا «بلوک»های حکاکی شده چوبی استفاده می‌کنند» در آغاز قرن هشتم میلادی در چین معمول گشته است. یا اینکه لیتوگرافی یا چاپ سنگی در پایان قرن هجدهم در اروپا توسط شخصی به نام آلویس زنه فلدر اختراع شده است. مؤلف در این مبحث واژه سنگ‌نگاری را که خود بر پایه ترجمه جزء به جزء lithography ساخته است بر اصطلاح قدیمی و با اصل و نسب چاپ سنگی ترجیح می‌دهد و همین را می‌توان نمونه‌ای از پسندش دانست. مؤلف سپس به تفصیل از حروفچینی کامپیوتری و سرعت حیرت‌آور آن سخن می‌گوید، از جمله از ماشینی که به روایت دایرة‌المعارف بریتانیکا می‌تواند تا ۳۶ میلیون «نشانه» در ساعت چاپ کند.

فصل سوم (ص ۴۶) مقوله نقطه‌گذاری یا سجاوندی است و مؤلف علاوه بر درج جدول مقایسه‌ای چهار زبانه فارسی- باختری نشانه‌ها به تفصیل از موارد کاربرد نقطه و ویرگول و «پوان ویرگول» و دو نقطه و گیومه و سایر نشانه‌ها سخن می‌گوید. برای ویرگول یا «نشانه درنگ» مثلاً بیست و چهار کاربرد برمی‌شمارد و برای هر مورد چند نمونه ارائه می‌دهد. مؤلف در عین حال توصیه می‌کند که در به کاربردن ویرگول باید جانب امساک رعایت شود و کاربرد آن فقط باید به روشنی بیشتر انجامد... ویرگول اضافی بدتر است از ویرگول افتاده. [ص ۷۶]

فصل چهارم (ص ۷۸) فصل بحث‌انگیز رسم الخط است که يك ربع قرن بگومگو و عملکرد دست‌اندرکاران هنوز همه نکات مورد اختلاف را سامان نداده است. مؤلف که خود قبلاً کتابی در این باره نوشته (درآمدی بر شیوه خط فارسی، امیرکبیر، ۱۳۵۴) با توجه به این حقیقت که «در میان اهل قلم، درباره جزئیات شیوه خط جدانگريها و جداپسندیهای موجود است» سعی می‌کند به همه آراء مختلف میدان بدهد و در عین حال بر پایه نه اصل پیشنهادی خود، شکلهای ترجیحی کتاب را روشن کند. بحث بیشتر بر سر چسباندن و جدا نوشتن حروف است و موارد استثنا و خاص به اندازه‌ای فراوان که خواننده پس از مرور مطالب این



کلمه‌های خارجی را عیناً به خط اصلی در متون فارسی حل و فصل می‌کند. و بیشتر مطالب در واقع به روش صحیح شکستن کلمات انگلیسی و فرانسه و آلمانی در مواردی که تمام کلمه در آخر سطر نمی‌گنجد و قسمتی از کلمه را باید به سطر بعد برد اختصاص یافته است.

هفتمین فصل (۳۵ ص) فصل اعداد و ارقام و نشانه‌های ریاضی است. جدول بزرگ نشانه‌های ریاضی در حدود ده صفحه کتاب را اشغال کرده است. ارقام فارسی و باختری (که در اصل یکی بوده و در هندوستان اختراع شده است) و ارقام رومی و کاربرد هر کدام مطرح می‌شود. مؤلف استفاده از ارقام اروپایی را در فرمولهای ریاضی و فیزیک و شیمی مجاز می‌خواند به شرط اینکه خواست صاحب اثر چنین باشد و به شرطی که اصل یکدستی در سرتاسر کتاب رعایت شود. به جای ممیز از حرف «ر» و یا ویرگول فرنگی «.» می‌توان استفاده کرد ولی به کار بردن خط مایل «/» جایز نیست. مؤلف در بخش دیگری از این فصل پیشنهادهای خود را برای موارد نوشتن اعداد با حروف یا ارقام ارائه می‌کند و در مورد شیوه صحیح نوشتن سنوات و تاریخهای روز و ماه و ساعات توضیح می‌دهد. در مورد کنار هم قرار دادن دو سنه (سالهای تولد و مرگ، سالهای آغاز و پایان) که اروپاییان به شیوه مرسوم خود عدد کوچکتر را در سمت چپ و عدد بزرگتر (یا متأخرتر) را در سمت راست نیمخط (تیره) می‌نویسند و مدتی است جمعی از ویراستاران ما عکس این شیوه را برای متون فارسی پیشنهاد می‌کنند (مثلاً جنگ جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴، اگر نه ۱۹۱۸-۱۴) مؤلف شیوه اروپایی را توصیه می‌کند چون «ریاضی‌تر» است. نگارنده این سطور نیز باید اقرار کند که هنوز نتوانسته است سنوات پیوسته راست به چپ را هضم کند.

هشتمین فصل (۴۰ ص) نیز يك فصل کاملاً فنی است و به تفصیل به مقیاسهای گوناگون و شیوه تبدیل آنها به مقیاسهای دستگاه متری که اینک در بیشتر کشورهای جهان رایج شده است می‌پردازد. در ۴۱ جدول این فصل انبوهی از واحدهای اندازه‌گیری طول و سطح و حجم و ظرفیت تر و خشک و سرعت و زمان و غیره و غیره ارائه شده است. مقوله تبدیل تاریخ، از میلادی به هجری قمری و برعکس، هم فراموش نشده است. آخرین بخش این فصل جدولی است برای «تبدیل تقریبی و سریع» در جایی که دقت علمی ضروری نباشد. به این حساب اگر پنج مایل پیاده روی کرده باشید به عبارت دیگر هشت کیلومتر راه رفته‌اید. فصل نهم، اصطلاح‌شناسی (۱۱۶ ص)، برای خودش رساله‌ای است و با توجه به آنچه قبلاً از پسندهای مؤلف گفتیم میدان اصلی تاخت و تاز او در کارواژه‌سازی است. قلب این فصل دو جدول عظیم‌الشان پیشوندها و پسوندهای باختری است و

عناصری که در فارسی در برابر آنها به کار می‌رود و یا اینکه خوب است به کار رود. و در اینجا است که پیشنهادها، مؤلف، برگرفته از ایرانی باستان یا اوستایی یا پهلوی، خواننده کتاب را در برابر پرسشهای جدی در مورد کاربرد زبان و اصول جذب و دفع واژه‌های جدید قرار می‌دهد. چند نمونه:

در برابر پیشوند a-، پیشوند ایرانی ا

مثلاً آنام در برابر anonymous (گمنام، «لاادری»)

در برابر پیشوند acro-، پیشوند ایرانی اغری

مثلاً اغری نام در برابر acronym (نام یا عنوان کوتاه)

در برابر پیشوند al-، پیشوند ایرانی هرویسپ

مثلاً هرویسپ توانا در برابر Almighty (قادر متعال)

در برابر پیشوند ana-، پیشوند ایرانی آنا

مثلاً آناکاوای در برابر analysis (تجزیه و تحلیل)

در برابر پیشوند anti-، پیشوند ایرانی باد

مثلاً باد خردگروانه در برابر antirationa listic (خردستیزانه،

خلاف عقل)

در برابر پیشوند dia-، پیشوند ایرانی دوی

مثلاً دویچمگونیک در برابر dialectic (دیالکتیک، جدلی)

این فهرست را همچنان می‌توانیم ادامه بدهیم و چند پیشوند ایرانی دیگر را نیز که مؤلف دوست دارد به کار ببرد چون اوسترا، مینو، متا، دژ، و، ارتا- به آن بیفزاییم ولی گمان می‌کنم که در این باره دیگر به اندازه کافی سخن گفته‌ایم. آخرین نکته‌ای که از شگرد مؤلف در نادیده گرفتن اصطلاحات جاافتاده رایج و ارائه پیشنهادها، جدید برمی‌شماریم ترکیب باغ وحش است که لااقل يك قرن سابقه استعمال دارد. مؤلف به جای باغ وحش صدساله چهار نواژه پیشنهاد می‌کند که یکی از دیگری بهتر است: «جانور باغ؟، حیوان گاه؟، جانورستان؟، وحش باغ؟» لابد مرحله بعد ابداع واژه‌های جدید برای آب و نان و خانه است.

هفت فصل باقیمانده (جمعاً ۳۲۱ ص) بیشتر به مسائل عملی ویرایش و آماده‌سازی متون می‌پردازد و در واقع از بخشهای سودمندتر و کمتر بحث‌انگیز کتاب محسوب می‌شود. به همین جهت نیاز خاصی به تلخیص آنها به شکلی که فصلهای پیشین را چکیده‌نویسی کردیم نیست. بحثی اگر هست در جزئیات است که آنها را هم با مؤلف و ناشر در میان باید گذاشت و نه با خوانندگان

این سطور. سعی کنونی ما ارائه یک ارزیابی کلی است و حال که از فضایل مؤلف سخن گفته‌ایم و از کج سلیقگی او، و از زبان دشوار و گزنده‌ای که بر متن خود تحمیل می‌کند، باید ببینیم با راهنمای آماده ساختن کتاب چه باید کرد؟ پاسخ دشوار نیست. باید آن را به کار برد. یا باید جنبه‌های آزردهنده زبان آن را نادیده گرفت و یا به آن عادت کرد، ولی کتاب را باید وسیعاً به کار برد. در هر حال بهترین کتاب نوع خویش است، و تا کتاب دیگری جانشین آن بشود اقلاً چند سال بدون رقیب در بازار خواهد ماند. دایرةالمعارف مصاحب را به یاد بیاورید. چند سال است که می‌شنویم و می‌دانیم که جلد سوم آن در دست حروفچینی است، در حال صفحه‌بندی است، در مرحله لیتوگرافی است؟ هنوز هم اقلاً یک سال تا انتشار فاصله دارد.

حالا هم تا شیوه‌نامه دیگری تألیف و چاپ شود، و یا همین شیوه‌نامه با تجدید نظر و رفع اشکال دوباره به بازار بیاید چند سال طول خواهد کشید؛ پس چه بهتر که آن را از همه لحاظ محک بزنیم و زیر و رو کنیم تا در نگارش سوم معایبش کاملاً رفع شود. پیشنهاد می‌کنم استفاده‌کنندگان در جستجوی راه حل برای مشکلات خاص خود از طریق فهرست راهنما به کتاب وارد شوند تا کارایی فهرست را هم محک زده باشند. در هر حال، کتاب پر از اطلاعات و اظهارنظرهای سنجیده است و در بسیاری از موارد می‌تواند مشکل‌گشا باشد. غنای محتوای آن را به علت زبان مؤلف دست کم نگیریم. چاپ بعدی شیوه‌نامه را اگر قرار است همین ناشر به چاپ برساند بهتر است در چند و چون کار تأمل کند. روز اول که ما طرح شیوه‌نامه را ریختیم نمی‌دانستیم که کتابی خواهد شد به این سبک و سیاق. ولی این اثر که مجموعه‌ای است از دستورات عملی گوناگون باید به زبانی ساده و روشن و غیرشخصی نوشته شود و پستدهای یک نفر نباید تا این حد بر آن سایه بیفکند. چنین کتابی باید قاعدتاً حاصل کار گروهی باشد و باید حداقل دو مؤلف در نوشتن آن شرکت داشته باشند؛ نظرهای اظهار شده باید حاصل اجماع ویراستاران باشد. هم اکنون خوشبختانه قدم اول برداشته شده است، به طوری که حتی مؤلف کتاب هم ضایع نشده، ولی قدم دوم لازم نیست عیناً به همان شکل قبلی برداشته شود. فضل تقدّم برای مؤلف چاپ اول محفوظ، ولی چاپ دوم می‌تواند کتاب دیگری باشد.

و آلمانی) آماده می‌شد. دکتر ادیب سلطانی ویرایش اصل انگلیسی و ترجمه آلمانی متن را بر عهده داشت. وی در دستنوشته بازیل گری به واژه Balalyk - mene برخورد و زنگ خطر در گوشش به صدا درآمد. هر ویراستار خوب در ذهن خود دارای دستگاه هشداردهنده‌ای است که در برخورد با موارد مشکوک اعلام خطر می‌کند و ویراستار را به سراغ متن اصلی و یا مراجع می‌فرستد. «بالالیک منه» قرار بود جایی در ترکستان شوروی باشد که کاوشهای باستانشناسی در آن انجام داده بودند. ولی «منه» به‌عنوان پسوند یک نام جغرافیایی آسیای مرکزی به گوش ویراستار درست نمی‌آمد. دکتر ادیب سلطانی دایرةالمعارفها و فرهنگهای جغرافیایی موجود در کتابخانه مرجع مؤسسه را زیر و رو کرد ولی نه «بالالیک منه» را در آنها یافت و نه واژه مشابه دیگری را. این «بالالیک فلان» - هر چه که بود - مهجورتر از آن بود که به کتابهای مرجع غربی راه یافته باشد. بعد دکتر ادیب سلطانی با اطلاعی که از خط روسی داشت حدسی زد. وی گفت این «بالالیک منه» حتماً باید «بالالیک تیه» باشد. چطور؟ در خط تحریری روسی m شکل نوشتنی حرف t است و n معادل p. پس mene در واقع همان tepe است. و البته در ترکستان شوروی و در خراسان خودمان جاهایی که نامشان به «-تیه» ختم شود فراوان است. پس بالالیک تیه درست به نظر می‌رسید. تنها می‌ماند که تأیید این مطلب را از مؤلف بگیریم. بازیل گری نه تنها بالالیک تیه را تأیید کرد، تشکر هم کرد.

(۳) برای اطلاعات بیشتر درباره این کتاب نگاه کنید به مقاله نگارنده این سطور در نشر دانش (شماره اول، سال چهارم) با عنوان «شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو»، تجدید چاپ شده در کتاب درباره ویرایش، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، صص ۱۲۵ تا ۱۳۴.

(۴) گفتیم تقریباً ولی نه تحقیقاً، چون مؤلف هم که «خبر» را در دست دارد و بلکه از حفظ است نمی‌تواند در حال حاضر چنین ادعایی بکند. نگارنده در مرور پراکنده خود به چند مورد غلط چاپی برخورد که در «افزایشها و راستگر دانیها» (ص ۱۰۴۹) ذکری از آنها نرفته است، به شرح زیر:

ص ۱۹۰، سطر ۱۶، آوانویسی به جای آوانویسی همان صفحه، سطر ۲۳، آوانویسی به جای آوانویسی همان صفحه، سطر ۹، هم‌گاشتن. نفهمیدیم واژه جدیدی است یا به جای هم‌نگاشتن به کار رفته است.

ص ۲۱۳، سطر ۲ از پایین، ناندرتال به جای ناندرتال (۵) نه اصلی که مؤلف به عنوان اصول راهنمای درست نویسی پیشنهاد می‌کند به شرح زیر است (بازهم با بازویرایش اعداد):

- ۱) اصل رعایت موازین دستوری زبان فارسی؛
- ۲) اصل رعایت حد و استقلال کلمه؛
- ۳) اصل همخوانی نوشتار و گفتار؛
- ۴) اصل تابعیت وام - واژه‌های رایج در فارسی، چه عربی، چه ناعربی، در برابر دستور زبان، آواشناسی و خط فارسی؛
- ۵) اصل آسانی نوشتن و خواندن، و خوشنمایی کلمه نوشته یا چاپی؛
- ۶) اصل برگزینش درست‌ترین شکل یا اصل اختیار اصح از نظر ریشه‌شناسی؛ «اصل رعایت اصل»؛

۷) اصل برگزینش آشناترین شکل: «اصل اختیار شهر»؛

۸) «اصل پرهیز از التباس» از جمله پرهیز از هم‌نویسی واژه‌های همنام؛

۹) ملاحظه: انعطاف‌پذیری عملی به سان ضربی برای اصلهای بالا.

(۱) نگاه اول را دوست دانشمند و ارجمند احمد سمعی [گیلانی] بر این کتاب افکنده است. نگاه کنید به نشر دانش، شماره چهارم، سال هفتم، صص ۴۰ تا ۴۶.  
(۲) موردی را که ذکر می‌کنم در یاد ماندنی است و هر ویراستاری در هر کجای دنیا آن را حل کرده بود حق داشت بر خود بیابد. هنرشناس انگلیسی بازیل گری (Basil Gray) به سفارش مؤسسه فرانکلین در معرفی مینیاتورها نسخه باسنفری شاهنامه فردوسی، مقاله‌ای نوشته بود که برای چاپ به سه زبان (انگلیسی و فرانسه